

داخلی و رقابت‌پذیری آن دور از انتظار نخواهد بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که در طول این چهار دهه، دولت‌ها تلاش مناسبی برای توسعه اقتصادی و مقاومت‌سازی اقتصاد انجام نداده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به شاخص‌هایی که در این پژوهش برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ایران در نظر گرفته شده است، مشاهده می‌شود که عملکرد دولت‌های ج.ا.ایران متناسب با شاخص‌های سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا نبوده است. از این رو به نظر می‌رسد که دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا حلقه مفقوده ج.ا.ایران در امر توسعه و مقاومت‌سازی اقتصاد ملی محسوب می‌شود. با به‌کارگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی اقتصادی فعال در عصر وابستگی متقابل می‌توان بسترهای مناسبی را برای جذب سرمایه خارجی، انتقال فناوری، ورود به بازارهای جهانی و درنهایت تحقق الگوها و برنامه‌های توسعه، فراهم کرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود تنها با این نوع از سیاست خارجی می‌توان به‌منظور تحقق توسعه اقتصادی گام برداشت و به مقاومت‌سازی اقتصاد کشور پرداخت. با توجه به این شرایط ج.ا.ایران نیاز اساسی به تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی خودش دارد تا بسترهای تحقق اقتصاد مقاومتی را مهیا سازد.

مسائل اقتصادی در عصر جهانی‌شدن، نیازهای داخلی و وابستگی متقابل که ضرورت همکاری بین‌المللی ج.ا.ایران با جهان را دوچندان کرده است؛ مستلزم تغییر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران از آرمان‌گرایی و ایدئولوژی‌محوری به سیاست خارجی عمل‌گرا و اقتصادمحور است. واقعیت‌های اقتصادی ایران گواهی بر این مدعا است که برای توسعه و تحقق پیشرفت کشور، رویکرد برون‌گرایانه و سیاست خارجی توسعه‌گرا، امری ضروری است تا بتوان از منابع و امکانات موجود برای تقویت توسعه ملی استفاده کرد. تحقق این مهم، نیازمند نخبگان توسعه‌گرا است تا از یک‌سو، بسترهای قانونی داخلی را برای توسعه اقتصادی فراهم کند و از سوی دیگر، با کمک دیپلماسی اقتصادی و تعامل سازنده به تسهیل موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای و مراودات مالی و بانکی،